

## قتل؛ جسدی در بشکه

(شناسایی مجرم از طریق ویژگی‌های گفتاری و نوشتاری در نامه و پیامک)

در سال ۲۰۰۵ در یک عصر تابستانی، جولی ترنر<sup>۱</sup> چهل ساله در یورکشیر<sup>۲</sup> ناپدید شد. او مادری جذاب و صاحب دو فرزند بود. جولی در شفیلد<sup>۳</sup> زندگی می‌کرد. ساعت شش بعد از ظهر روز سه شنبه هفتم ژوئن، جولی به همراه هاوارد سیمرسن<sup>۴</sup> خانه را به قصد خرید ترک کرد. چهار سال بود که جولی با سیمرسن رابطه داشت. جولی در مورد رابطه‌اش با سیمرسن محتاط نبود و همسایه‌ها اغلب شاهد بودند که سیمرسن با مرسدس بنز خود به دنبال جولی می‌آمد یا او را به خانه می‌رساند. جولی و سیمرسن حتی با یکدیگر به دنبال بچه‌ها می‌رفتند تا آنها را از مدرسه به خانه بازگردانند. سیمرسن در کرسول<sup>۵</sup> محله دریشیر<sup>۶</sup> واقع در بیست مایلی جنوب شفیلد زندگی می‌کرد. تا ساعت یازده شب، جولی به خانه بازنگشت و دارن<sup>۷</sup> به تدریج نگران شد. دارن تصمیم گرفت با اتومبیل به خانه سیمرسن برود، مرسدس بنز سیمرسن بیرون خانه پارک شده بود اما در خانه هیچ چراغی روشن نبود و اثری از سیمرسن دیده نشد. دارن با ناامیدی به خانه بازگشت. چهار ساعت بعد یعنی ساعت سه و بیست و دو

---

1. Julie Turner  
2. Yorkshire  
3. Sheffield  
4. Howard Simmerson  
5. Creswell  
6. Derbyshire  
7. Daren

دقیقه صبح چهارشنبه، او خبر ناپدید شدن جولی را گزارش کرد. تحقیقات در بیمارستان‌های محلی آغاز شد و با اعضای خانواده تماس گرفته شد، اما هنوز اثری از جولی نبود.

بعد از ظهر روز بعد، دارن پیامکی به شرح زیر دریافت کرد:

Stopping at jills, back later need to sort my head out<sup>1</sup>  
دارن مفهوم این پیام را نفهمید زیرا فردی را با نام جیل<sup>۲</sup> نمی‌شناخت و جولی هرگز نام جیل را در تلفن خود ثبت نکرده بود. بعلاوه، دارن شماره تلفنی را که پیامک از آن فرستاده شده بود، نمی‌شناخت. دارن می‌دانست که جولی همواره نگران فرزندانش است و هرگز بدون خبر، جایی نمی‌رفت.

عصر همان روز، دارن و برخی از اعضای خانواده‌ی او مجدداً به کرسول رفتند. در حیاط خانه سیمرسن، آتشی روشن بود و دو مرد با یکدیگر صحبت می‌کردند. سیمرسن چندان قضیه را جدی نگرفت و دارن کرسول را ترک کرد زیرا اثری از جولی نیافت. روز بعد دارن پیامکی دیگر به شرح زیر دریافت کرد:

Tell kids not to worry. Sorting my life out. be in touch to get some things<sup>3</sup>  
ساعت ۲ بعد از ظهر روز بعد، پلیس به ملاقات سیمرسن در محل کسب وی واقع در چسترفیلد<sup>۴</sup> رفت. سیمرسن آنجا نبود و یکی از کارکنان وی با تلفن همراه او تماس گرفت. یکی از افسرها با سیمرسن صحبت کرد و او گفت تا نیم ساعت یا کمی بیشتر به محل کار خود برمی‌گردد.

بعد از تاخیری طولانی، پلیس مجدداً با سیمرسن تماس گرفت و از او پرسید که چقدر دیرتر از زمانی که گفته می‌رسد و او در جواب گفت که در راهبندان مانده است. بالاخره در ساعت سه و نیم با اتومبیل فوردرنجر آمد.

---

۱. ترجمه این عبارت: پیش جیل هستم، بعداً برمی‌گردم تا به مشکلاتم رسیدگی کنم.

2. Jill

۳. ترجمه این عبارت: به بچه‌ها بگو که نگران نباشند. به امور زندگی می‌روم. در دسترس باشید تا خبر بدهم.

4. Chesterfield

از نظر پلیس، صحبت‌های سیمرسن راهگشا بود. سیمرسن به جولی علاقه‌مند بود و معتقد بود که جولی باید دارن را ترک کند و با او زندگی کند. پلیس از او خواست که تلفن همراهش را تحویل دهد. سیمرسن دو تلفن همراه داشت، از یکی برای کار خود استفاده می‌کرد و تلفن دیگر صرفاً برای تماس با جولی بود. در یکی از تلفن‌ها، پیامکی وجود داشت که ظاهراً در عصر روز قبل از جولی دریافت شده بود:

Sucker.im stopping at my friends.guess who. Why do you think I wanted to rush back. Don't bother looking for me.<sup>1</sup>

با خواندن این پیامک‌ها دیگر کاری زیادی نمی‌شد انجام داد. در پرونده‌هایی که با متون مکتوب سروکار داریم، بجای متن پیامک‌ها معمولاً ده‌ها نامه وجود دارد که هر کدام صدها واژه دارد. کار با نمونه‌هایی با این اندازه همیشه ساده نیست و اغلب شما می‌شنوید که زبان‌شناسان از اندازه این داده‌ها گله‌مند هستند و آن را یکی از موانع شناسایی مؤلف می‌دانند. در مقایسه با این پرونده، این اندازه فوق‌العاده است. با این حال شباهت‌هایی وجود دارد. یکی از ویژگی‌های جالب متن این پیامک، استفاده از نقطه بجای ویرگول است: "Sucker.im stopping at my friends." در چنین مواردی، بعد از واژه Sucker انتظار داریم بجای نقطه، ویرگول گذاشته شود. بعلاوه، پلیس یک نامه پنج صفحه‌ای در خانه سیمرسن پیدا کرد. آنها نامه را بررسی کردند، ظاهراً نامه برای شخص خاصی نوشته نشده بود. در این نامه به اسلحه‌ای اشاره شده بود که سیمرسن قصد داشت آن را از فردی به نام مایک<sup>۲</sup> بخرد. از این نامه اینگونه استنباط می‌شد که سیمرسن قصد دارد خود و جولی را بکشد. در این نامه نیز همانند متن پیامک نمونه‌هایی از نقطه بجای ویرگول وجود دارد مانند:

Well. A week on Since my first letter of disaster<sup>3</sup>

۱. ترجمه این عبارت: هی. خونه یکی از دوستانم هستم. حدس بزن کی. چرا فکر می‌کنی می‌خوام زود برگردم. خودت اذیت نکن و دنبالم نگرد.

2. Mike

۳. ترجمه این عبارت: خُب. یک هفته پس از نوشتن نامه بدبختی من [می‌گذره]

Oh god what a tangle. But she is not getting away with my life<sup>1</sup>  
هرچند این ویژگی به خودی خود چندان راهگشا نیست زیرا راهی وجود ندارد  
که بتوان بسامد وقوع استفاده از نقطه بجای ویرگول را تخمین زد. تنها چیزی که  
می‌توان گفت آن است که این ویژگی نادر است اما نمی‌دانم چقدر نادر است.  
چیز بخصوص دیگری در متن پیامک وجود داشت. بااین وجود واژه sort در دو  
پیامک زیر توجه من را جلب کرد:

Stopping at jills, back later need to sort my head out  
Tell kids not to worry. Sorting my life out. be in touch to get some things  
از پلیس خواستم تا کپی از نوارهای بازجویی را به من بدهد، سپس ساعت‌ها با  
دقت به آنها گوش دادم. چیز زیادی در آنها وجود نداشت. درست هنگامی که  
می‌خواستم گوش دادن به نوار را متوقف کنم، جمله‌ای شنیدم که یکی از افسرها از  
سیمرسن در مورد رابطه‌اش با جولی سؤال کرد که چرا این دو با یکدیگر زندگی  
نمی‌کردند باوجود آن که هر دو به یکدیگر علاقه‌مند بودند. سیمرسن پاسخ داد:

She was on heavy medication and she said when she'd got her head sorted  
out and sorted her life out then it would happen.<sup>2</sup>

این جمله من را حیرت‌زده کرد و مجبور شدم چندین بار این پاسخ سیمرسن را  
گوش دهم تا نسبت به آن چه که شنیده بودم مطمئن شوم: head sorted out...sorted  
'her life out' این دو عبارت

'sorting one's head out' و 'sorting one's life out' واقعاً متداول نیستند زیرا  
تعداد کمی از افراد تایید می‌کنند که زندگی آنها آنقدر بد و مشکل شده است که باید  
اوضاع را سروسامان دهد. [منظور استفاده از واژه sort است] مسلماً دو عبارت  
'sorting things out' و 'sorting every things out' رایج هستند اما 'sorting one's  
'head out' and 'sorting one's life out' بسیار نادر هستند. در آن زمان با بررسی

---

۱. ترجمه این عبارت: آه خدای من چه اوضاع بهم ریخته‌ای. اما او از زندگی من کنار نمی‌ره.  
۲. ترجمه این عبارت: او به شدت دارو مصرف می‌کرد و می‌گفت هنگامی که بتواند مشکلاتش را حل کند و  
اوضاع را سروسامان دهد این امر میسر می‌شود.

در یک پیکره‌ی<sup>۱</sup> صد میلیون واژه‌ای، تنها یک نمونه از عبارت 'sorting my life out' را یافتیم. در بررسی دیگر تنها یکبار عبارت 'sorted his life out' وجود داشت و 'sorted my life out' و 'sorted his/her life out' اصلاً یافت نشد. در بررسی‌ها نمونه‌ی 'sort ~ head out' وجود نداشت. با جستجو در وبگاه گوگل، بیست و سه هزار 'sorted my life out' و ششصد نمونه 'sorted my head out' بدست آمد. این امر نشان می‌دهد که عبارت دوم بسیار نادر است.

آنچه که نادرتر بود باهم آیی این دو عبارت 'sorting out one's life' و 'head' one's پیامک‌ها عبارت 'head being sorted' و در متن بعدی عبارت 'life being sorted' وجود داشت. در متن بازجویی نیز همین ترتیب به چشم می‌خورد. بنابراین، نه تنها این دو عبارت موجود در بازجویی در متن پیامک‌ها وجود دارد، بلکه همان ترتیب نیز لحاظ شده است.

البته من از این موضوع آگاهم که ما با تفاوت‌های بین زبان مکتوب و شفاهی سروکار داریم، همچنین با دو متن پیامک روبرو هستیم نه یک پیامک. اما حتی اگر این موضوع هم مطرح باشد، پدیده‌ی حاضر بسیار تصادفی است. من گزارش خود را به افسران بازجو دادم و گفتم که به احتمال بسیار زیاد سیمرسن متن پیامک‌ها را نوشته است. با این گزارش آنها بدین نتیجه رسیدند که احتمال بازگشت جولی بسیار ضعیف است. پرونده‌ای که تا کنون تحقیق درباره مفقود شدن یک فرد بود تبدیل به پرونده قتل شد.

اکنون جستجو برای یافتن جولی یا جسدش شدت پیدا کرده بود. پلیس ساعت‌ها حومه بین کرسول و شفیلد را جستجو کرد. بعلاوه تمام اعضای تیم موظف بودند با تلویزیون‌های مداربسته تمام کسب و کار سیمرسن در منطقه را زیر نظر بگیرند. پلیس از بسیاری از دوستان و مشتریان سیمرسن تحقیق کرد. تصویری که به کرار پس از

۱. به مجموعه متون مختلفی که برای تحقیقات زبان‌شناسی فراهم می‌شود، پیکره می‌گویند. به طور مثال از مکالمات تلفنی مردم انگلستان در عرض یک سال، یک پیکره زبانی بدست آمد.

مفقود شدن جولی در تلویزیون مداربسته ثبت شده بود، تصویر یک فورد رنجر نقره‌ای بود که در پشت آن یک بشکه نفت قرار داشت.

درست همان شبی که جولی مفقود شد، سیمرسن از یکی از مشتریان خود خواسته بود که در صورت امکان بشکه‌ی نفتی را در زمین او مدفون کند. سیمرسن ادعا می‌کرد که در این بشکه چندین سلاح وجود دارد و نمی‌خواهد پلیس از این مطلب آگاه شود. این مشتری خواسته‌ی سیمرسن را رد کرد. در همین زمان که سیمرسن با جولی بود با زن دیگری ارتباط برقرار کرد. این زن دختر بیست ساله یکی از مشتریان سیمرسن بود. درحالی که بشکه در پشت فورد رنجر قرار داشت، سیمرسن این دختر را اغواء کرد تا بشکه را در انبار پدرش قرار دهد. پس از جستجو و تعقیب بشکه نفت در محوطه ضایعات [آهن] یافت شد. پلیس جسد جولی را در همان بشکه یافت درحالی‌که از ناحیه سر با گلوله کشته شده بود.

درحالی که جسد جولی در بشکه‌ای یافت شد که سیمرسن آن را در فورد رنجر خود حمل کرده بود، مدعی بود که جولی اسلحه را در داشبورد پیدا کرده و بطور تصادفی خود را کشته است. اما ظاهراً سیمرسن نامه‌ای را که تنها چند هفته قبل نوشته بود، فراموش کرده بود و تا حدی حیرت زده شد هنگامی که با متن نامه‌ای روبرو شد که در آن به اسلحه و شلیک اشاره شده بود:

من می‌ترسم ظاهراً جولی درمورد مشکل مالی نگران نیست و دغدغه او تنها خرج کردن است. من او را عاشقانه دوست دارم اما می‌بینم که داریم به نقطه آخر می‌رسیم. من در صحت عقل این نامه را می‌نویسم و فقط منتظرم که نامه تایپ شود. مایک زمان می‌گذارد که اسلحه را بیاورد؟ و نمی‌دانم که کدام راه را بروم؟ خوشبختانه هردو سریع و آسان است.

بنابراین پیش از پیدا کردن بشکه‌ی نفت، برای افسران آشکار شد که سیمرسن از مایک یک اسلحه درخواست کرده بود، بعلاوه او درمورد موقعیت مالی خود نگران بود و جولی را مقصر این مشکل می‌دانست. به همین دلیل، افسران باور نکردند که جولی خودکشی کرده است. هیئت منصفه، دوستان و خانواده جولی نیز گفته‌های سیمرسن را

باور نکردند. درحالی که کمتر از شش ماه از مرگ جولی می‌گذشت، در هشتم نوامبر سال ۲۰۰۵ سیمرسن در دادگاه شفیلد کراون<sup>۱</sup> به حبس ابد محکوم شد. آقای جاستیس پیچرز<sup>۲</sup> دست کم بیست و پنج سال حبس پیشنهاد کرد. هنگامی که سیمرسن محکوم شد هیچ نشانه‌ی پشیمانی بابت مرگ جولی در چهره‌اش دیده نمی‌شد و درمورد حکم صادر شده هیچ احساسی از خود نشان نداد. تلفن همراهی که از آن پیامک ارسال شده بود، هرگز یافت نشد.

### یادداشت

شاید بهتر باشد که پیامک را شیوه‌ی آمیخته کلمات نامید. پیامک دارای ویژگی‌های زبان گفتاری و نوشتاری است.

---

1. Sheffield Crown  
2. Justice Pitchers